## تاریخ‌سازان ۱

### مرثیه‌ای برای یک دوست

# باستر کیتون سرمشقِ کیارستمی

بهمن فرمان‌آرا

هر سال ۲۱ شهریور روز ملی سینما برای من که عمری را در این راه سپری کرده‌ام، روز بزرگی است و خوشحالی‌ام را از صمیم قلب نشان می‌دهم. ولی امسال حضور بی‌حضور «عباس کیارستمی» به من این اجازه را نمی‌دهد و مانند عزاداران در اولین عید خانه‌نشینم کرده است. گذشته از اینکه درگذشت «عباس کیارستمی» بر اثر اهمال و بی‌تفاوتی پزشکی، زخمی عمیق بر سینمای مملکت زده و جایش به این‌زودی‌ها پر نخواهد شد، برای من مثل میهمانی است که نشانی خانه دوست را گم کرده و سردرگم در دامنه تپه‌ای زیبا رها شده. وقتی فیلم «گزارش» ساخته می‌شد روزی نبود که عباس مرا متعجب نکند. چون من پرورده سینمای هالیوود بودم و او میانبر ارتباط برقرارکردن با تماشاگران را بدون دنگ و فنگ برای خودش پیدا کرده بود. او نیز مثل من عاشق سینما بود و همه آثار مهم سینمای جهان را دیده و از میان همه بزرگان سینما «باستر کیتون» را سرمشق خود قرار داده بود؛ ساده، بی‌آلایش و ناب. او به جای استفاده از لنز زوم با قدرت خلاقه‌اش روی واقعیت‌های جامعه زوم کرده بود و عشق خود را به آنچه طبیعت به ما عرضه کرده است، با نگاه نافذش نشان می‌داد. «عباس» فیلم‌ساز، نقاش، شاعر، عکاس، گرافیست و نجار درجه‌یکی بود و تمام افتخاراتی که جهان به او داده بود، بدون ذره‌ای تفرعن به وطنش تقدیم کرد. رفتار اجتماعیِ او باید سرمشقی برای همه آنهایی باشد که با اندک شهرت و موفقیت، دیگر خدا را بنده نیستند. عباس جایت خالی است.

نمایی از فیلم «رونوشت برابر اصل»

## تاریخ‌سازان ۲

### یادی از داوود رشیدی

# درس‌هایی که آموختم

رضا فیاضی
بازیگر

در این مجال اندک تنها می‌توانم به چند تجربه همکاری با استاد رشیدی اشاره کنم که جدا از تجربیات ایشان نهایت استفاده را بردم. سعادت این را نداشتم که در کلاس درس استاد شاگردی کنم، اما مقوله همکاری و هم‌بازی‌شدن با ایشان کم از کلاس درس نبود. ایشان قبل از انقلاب ریاست واحد نمایش تلویزیون را بر عهده داشتند و من به واسطه همکاری با خانم مرضیه برومند و رضا بابک در واحد نمایش واقع در نبش یوسف‌آباد افتخار دیدن ایشان را به دست می‌آوردم. بعد از انقلاب حدود سال ۱۳۷۴ (به گمانم) در دومین تجربه سینمایی خود با آقای رشیدی هم‌بازی شدم؛ فیلم «فرار از تله» ساخته غلامرضا رمضانی. شاید این مطلبی که عرض می‌کنم جایی مطرح نشده باشد اما از نظر بازیگری مانند من، شنیدن این سخنان از استادش، یک درس جدی در رابطه با فیزیک بازیگر موردتوجه قرار می‌گیرد. آقای رشیدی از بازی در «عبور از تله» به‌شدت ناراحت و عصبانی بودند؛ نه به دلیل محتوا و ارزش‌های فیلم که به‌عنوان اولین ساخته یک کارگردان، فیلم خوبی هم بود؛ آقای رشیدی از فیزیک خود در این فیلم گله‌مند بود (استاد رشیدی نسبتا چاق شده و شکم آورده بودند) این نکته از این نظر حائزاهمیت است که وقتی بازیگر از خود غافل شود، نتیجه‌اش فراموش‌کردن فرم اندام و جلوه‌اش در نظر مردم است. از آن پس آقای رشیدی به‌شدت رژیم گرفت و لاغر شد. تجربه‌های دیگرم با ایشان در سریالی به کارگردانی فریدون فرهودی بود. در این کار ایشان رئیس‌جمهور و من رئیس امور خارجه بودم. در آنجا هم همکاری با ایشان برایم یک درس اخلاق و بازیگری بود. هر وقت فرصتی به دست می‌آمد مرا احضار می‌کرد و می‌گفت بیا تمرین کنیم کپل و با جدیت این کار انجام می‌شد.

تجربه آخرم با ایشان، تله‌فیلم پس از جدایی بود به همراهی خانم ثریا قاسمی. حالا شاگرد، نقش مقابل استادش را بر عهده می‌گیرد و به‌عنوان یک دوست قدیمی ظاهر می‌شود (آنجا احساس کردم چقدر زود پیر شدم... بماند) نکاتی برای حفظ‌کردن متن از آقای رشیدی آموختم که جدا برایم گران‌بهاست. تمرکز روی نقش و نگاه دقیق به طرف مقابل زمانی که دوربین به‌تنهایی مرا در قاب داشت؛ استاد حضور داشت و صحنه را ترک نمی‌کرد؛ کاری که متأسفانه اغلب بازیگران جوان از آن سر باز می‌زنند و چقدر هم این موضوع در حس‌گیری بازیگر رو به دوربین مؤثر و کارساز است. متأسفم که چنین اسطوره‌های بازیگری را از دست دادیم و این برف را سر بازایستادن نیست که نیست. نکته آخر و ...

## گفت‌وگو با علیرضا تابش، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی

# سینما راه خود را پیدا می‌کند

فرانک آرتا

**بنیاد سینمایی فارابی، یکی از نهادهای برساخته مدیریت دهه ۶۰ شمسی سینمای ایران است که لوگوی آن در مجامع بین‌المللی سینما شناخته شده و به‌ویژه بخش بین‌الملل آن در معرفی سینمای ایران نقش بسزایی داشته است. امیر نادری، عباس کیارستمی، خسرو سینایی و ... فیلم‌سازانی بودند که فیلم‌هایشان باعث شد سینمای ایران ورای مرزها شناخته شود و طبعا فارابی هم در این معرفی نقش بسزایی داشته. در همین مسیر بنیاد سینمایی فارابی هم به حرکت خود ادامه داد تا اینکه تغییر و پیشرفت تکنولوژی و سیطره دیجیتال در سینما و... بر همه مناسبات تأثیر گذاشت و در این مسیر هم فارابی دستخوش تحولاتی شد. حالا این سؤال مطرح است که مأموریت جدید فارابی چیست؟ و در ادامه چگونه می‌تواند بر روند سینمای ایران تأثیر بگذارد. به این بهانه و مصادف با روز ملی سینما، با علیرضا تابش، مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی، به گفت‌وگو نشسته‌ایم که در ادامه می‌خوانید:**

**در آستانه روز ملی سینما هستیم. می‌خواهم درباره عملکرد فارابی بیشتر بدانم. یکی از اقداماتی که در دستور سازمان سینمایی فعلی قرار گرفته، کوچک‌سازی «بنیاد سینمایی فارابی» است. اصولا تصور شما از کوچک‌سازی چیست؟**

در یک سال‌ونیم مسئولیتم در بنیاد و از همان ابتدای کارم، چند موضوع اصلی سرفصل برنامه‌های کاری ما قرار گرفت. جدای از اینکه به حمایت از سینمای داستانی و ارتقای سطح کیفی آثار توجه داریم، در بنیاد فارابی به مدیریت تحول و نوسازی، بیشتر از گذشته توجه شده است. خوشبختانه موفق شدیم در این دوره برنامه «کوچک‌سازی و تعدیل» و «چابک‌سازی» را در بنیاد فارابی عملیاتی کنیم. در حوزه نیروی انسانی با کسب رضایت‌مندی همکاران باسابقه و در شرف بازنشستگی، ۲۵ نفر از کارکنان بنیاد، در سال ۱۳۹۴ به افتخار بازنشستگی نائل شدند و روزی که بنده بنیاد فارابی را تحویل گرفتم ۱۸۰ نفر کارمند داشت و درحال‌حاضر حدود ۱۵۰ کارمند داریم. تلاش‌مان این است با شیبی ملایم و در تعامل با همکارانمان، به چابک‌سازی نیروی انسانی هر سال حدود ۱۰ درصد ادامه دهیم. مدیریت بهره‌برداری از سینما فرهنگ، برای مدت سه سال به مؤسسه سینما شهر واگذار شد، درست است فارابی مالک سینما فرهنگ هست، اما کارش سینماداری نیست. همچنین برنامه‌ریزی شده تا پخش و اکران فیلم‌های کودک و نوجوان و خانواده با حمایت و پشتیبانی فارابی انجام شود و این حرکت تحت نظارت بنیاد در نیمه دوم سال جاری به وسیله بخش خصوصی ساماندهی خواهد شد. می‌دانید در حوزه پشتیبانی فنی تولید، خوشبختانه بخش خصوصی فعالیت خوبی را آغاز کرده است و با پیگیری و مطالعه‌ای که در این حوزه، به‌ویژه در یکی، دو سال اخیر داشته‌ایم، مشخص شد وابستگی و اتکای جریان تولید در سینما به امکانات فنی بنیاد فارابی به حداقل رسیده است. بنیاد سینمایی فارابی در روزگاری حسب ضرورت و نیاز و مأموریت‌هایی که برعهده داشته است، بخشی از توان و ظرفیت خود را به تأمین و نگهداری تجهیزات فنی سینمایی و پشتیبانی از تولید فیلم اختصاص داده بود. با توجه به روند تغییر شیوه‌های فیلم‌سازی و حذف بسیاری از ابزارهای پیشین از فهرست نیازهای جاری سینمای ایران، بخش عمده‌ای از این تجهیزات کارآمدی خود را به صورت کامل یا بخشی به‌صورت نسبی از دست داده‌اند. در بررسی‌ای که داشتیم، مشخص شد در سه سال اخیر بخش عمده‌ای از وسایل حتی یک‌بار هم از انبار بنیاد فارابی خارج نشده است. بخش دیگری که گردش داشته مثلا در طول سه سال مورد رجوع فقط ۱۰ پروژه بوده است؛ یعنی در هر سال سه پروژه آن هم به‌صورت محدود در مجموع کمتر از یک‌ماه. بخش‌هایی مثل دوربین‌های فیلم‌برداری که به‌طور کامل از چرخه بهره‌برداری خارج شده‌اند. یا بخش تجهیزات نورپردازی که با توجه به تغییر فناوری نور در سینما، ما الان با نسل دوم و سوم فناوری نور در سینما مواجه هستیم. درحالی‌که عمده تجهیزات فارابی در این بخش چراغ‌های ۸۰۰ و ۲۰۰۰ وات- تنگستن متعلق به ۲۵ سال قبل است که دیگر موردنیاز و رجوع سینما نیست. یا وسایل حرکتی که خوشبختانه در این حوزه ظرفیت تولید صنعتی- ملی خوبی داریم. من این موضوع را سال قبل هم اعلام کردم که تقریبا در سطح نیازهای عمومی سینما در این حوزه ما نیازی به خارج از کشور نداریم. طبیعی است وظیفه سازمان سینمایی و بنیاد فارابی باید حمایت از این صنعت و از این تلاش داخلی باشد. از نظر ما این نوع حمایت و تشویق، تقویت و ترویج اقتصاد مقاومتی است. انصاف نیست وقتی شرکت‌هایی در داخل کشور این وسایل و تجهیزات را طراحی و تولید و عرضه می‌کنند و اتفاقا هم با اقبال خوب سینماگران ما روبه‌روست، در فارابی بیاییم این تجهیزات را با قیمت پایین‌تر اجاره دهیم و به‌نوعی یک بازار رقابتی منفی درست کنیم. در شرایط کنونی اساس حضور فارابی در این بخش، نه ضروری است و نه توجیه دارد. این حرکت غیراقتصادی و ضدبازار است. باید شرایطی ایجاد کنیم که بازار این بخش در حوزه طراحی و ساخت و تأمین و اجاره به تعادلی توأم با انگیزه و پویایی برسد. یعنی از همین وضعیت که الان به‌طور نسبی هست، باید حمایت شود تا تثبیت و نهادینه و به یک روند اقتصادی- صنعتی - حرفه‌ای پایدار تبدیل شود. از سوی دیگر، به دلیل این شرایط و به‌روزنشدن تجهیزات فنی بنیاد فارابی متناسب با تحولات، یک وضعیت انفعالی ایجاد شده بود که در این بخش دیگر آن فارابی مؤثر و تعیین‌کننده دهه‌های ۶۰ و ۷۰ نبود. البته از حق نباید بگذریم و در پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی سینما در این حوزه، عملا بخش خصوصی وارد صحنه شده است و سینما توانسته راه خود را پیدا کند و در شرایط حاضر تعامل خوبی در این حوزه بین بنگاه‌های فعال حوزه پشتیبانی فنی بخش خصوصی و جریان تولید سینما برقرار است. این وضعیت فرصتی را برای سینمای ایران فراهم کرده و اتفاقا همین فرصت هم ما را مجاب کرد از آن بهره‌برداری کنیم و در آغاز سال ۹۵ سیاست‌های خودمان را در این بخش پس از بررسی شرایط، در رسانه‌ها اعلام کردیم که مصمم هستیم تا نیمه اول سال جاری چابک‌سازی را در بخش تجهیزات فنی بنیاد سینمایی فارابی انجام دهیم، با توجه به سیاست‌های سازمان سینمایی و رویکردهای جدید بنیاد سینمایی فارابی، به‌مرور این کار از ابتدای سال جاری انجام شد. بخشی از وسایل و تجهیزات که کمتر مورد رجوع سینمای حرفه‌ای بود ولی می‌توانست برای انجمن سینمای جوانان ایران کارکرد آموزشی برای هنرجویان فیلم کوتاه داشته باشد، به ۱۰ استان کشور ارسال شد. با کارشناسی‌ها و ارزیابی‌هایی که بین فارابی و انجمن سینمای جوان انجام شد، از تجهیزات بازدید کردند و درنهایت به توافق رسیدیم بخشی از وسایل و تجهیزات به ۱۰ استان در دفاتر انجمن سینمای جوانان ارسال شود. برخی از تجهیزات سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که برای استفاده در پروژه‌های سینمایی در انبار بنیاد فارابی بود، با پیگیری‌ها و توافقی که با وزارتخانه انجام دادیم در سال ۹۴ آنها را به وزارتخانه عودت دادیم. آن دسته از تجهیزات هم که متعلق به بنیاد فارابی و در انبار بنیاد است، در مزایده‌ای در مردادماه و پس از چند نوبت چاپ آگهی که در روزنامه‌های کثیرالانتشار و روزنامه‌های سینمایی منتشر شد، بخشی از این تجهیزات به مزایده گذاشته شد و بخشی هم باقی مانده است که ان‌شاءالله با تدابیری که اتخاذ خواهد شد تلاش خواهیم کرد وفق مقررات و رعایت ضوابط، در اختیار سینمای ایران قرار گیرد.

**چندی پیش در خبری که در گروه‌های تلگرامی پخش شده بود، از نوعی رانت در واگذاری این تجهیزات انتقاد شده بود. اصل واقعیت چه بود؟**

واقعیت این است اگر بنیاد فارابی می‌خواست کاری پنهانی و غیرقانونی انجام دهد که در روزنامه‌ها آگهی مزایده نمی‌داد، ضمن اینکه در آغاز سال جدید سیاست‌های بنیاد در این حوزه به صورت شفاف در رسانه‌ها اعلام شد. این روند از سال ۹۴ در بنیاد آغاز شد، سال گذشته هم تعدادی از سینه‌موبیل‌های بنیاد فارابی که قطعا اگر تابه‌حال مانده بود، راهنمایی و رانندگی مطلقا خودروها را شماره‌گذاری نمی‌کرد، چون متعلق به دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بودند و سال‌ها از تولیدشان گذشته بود- به مزایده گذاشته شد، بنابراین در چارچوب مقررات قانونی، روشمند و شفاف حرکت کردیم. با این روند تحولات و تغییر در شیوه‌ها و مناسبات فیلم‌سازی حرفه‌ای، هم اگر در همین یکی، دو سال فکری اساسی برای همین وسایل نشود، همگی باید در گوشه‌های انبارها حبس شده و خاک بخورد.

موردی که این خبرسازان را ذوق‌زده کرده و خبرسازی کردند اینکه بنیاد، تجهیزات را در اختیار فلان شرکت قرار داده! درحالی‌که بنیاد فارابی مراحل این چابک‌سازی را تشریح کرد و پاسخ آن خبرسازی را داد.

**گفته می‌شود بیشتر تجهیزات در اختیار شرکتی به نام «پیروزگستر» قرار گرفته که زیر نظر مدیران سازمان سینمایی اداره می‌شود. آیا واقعا این‌گونه است؟**

از تعدادی از تجهیزات با توجه به تغییرات تکنولوژی فیلم‌سازی در سال‌های گذشته کمتر استفاده شده و بعضا در پروژه‌های خاص ...

...

**با وجود اینکه هیچ‌وقت گزارش روشنی از این بخش فارابی دست‌کم در رسانه‌ها وجود نداشته، آیا شما نمی‌خواهید در این‌باره پیش‌قدم باشید؟**

در دوره جدید، استراتژی ما شفاف‌سازی و تنویر افکار مخاطبان بوده که در عمل به این موضوع همواره پیش‌قدم بوده‌ایم.

**تعامل رسانه‌ها با این بخش چگونه خواهد شد؟**

در این بخش با تعداد اندک نیروهای متخصص روبه‌رو هستیم، شاید کثرت مواردی که نیاز به پاسخ‌گویی به مجامع داخلی و بین‌المللی دارد، پیگیری مسائل حرفه‌ای در حوزه‌های مرتبط ...

... برخی فعالیت‌های جاری بنیاد را تعطیل یا واگذار کنیم و بگوییم هیچ کاری در این حوزه انجام نخواهیم داد، بلکه باید به فکر برنامه‌های جدید و تحول در این حوزه‌ها باشیم و در این مسیر مهم هم با همفکری اهالی سینما، مدیران و مجموعه علاقه‌مندان به سینما، سعی می‌کنیم برنامه‌های جدید را طراحی و اجرا کنیم.

## تاریخ‌سازان ۴

### امیر نادری؛ همیشه فیلم‌ساز

# امیرو کجایی؟... دقیقا کجایی؟...

عبدالرضا منجزی
فیلم‌نامه‌نویس

با پای برهنه و دست خالی، هل داد عقب یک کامیون و راهش را گرفت آمد پایتخت دنبال بختش. پسرک چاق سبزه‌روی جنوبی، یک عشق فیلم بود؛ عشق به معنای دقیقش. اگر سینما، ۱۰ عاشق سینه‌چاک مجنون سربه‌هوای بی‌قرار، داشته باشد، یکی از آنها همین پسرک جنوبی است. بی‌درس و مشق و مدرک، بی‌پول و پارتی و پا، تنها، هل داد درون استودیو... پادویی کرد... عکاسی کرد و دستیاری... از سر تا ته کار را یک‌نفس تجربه کرد. پرسان‌پرسان، فوت‌وفن کار را بلد شد. همه‌چیز را با دقت، با گوشت و پوست و جانش لمس کرد... عکاسی، چاپ، اتالوناژ، تولید، تدارکات، کارگردانی، دکوپاژ... همه را... همه کار را با مشقت، لجاجت و یک‌دندگی دنبال کرد؛ آن‌هم در آن فضا. سینما که مثل امروز نبود. لاله‌زار، ارباب جمشید، میثاقیه، عصر طلایی و... عصر یکه‌تازی پول و زور و خوشگلی... امیرو نه برورو داشت و نه هیچ امتیازِ توی چشمی... یه‌لا قبا.. خودش بود و خودش. خودش بود و عشقش... چقر و سمج و سریش، وا نداد... افتاد، اما تا نشد. سر نخورد روی زرورق. فقر و نداری پاپیچش شد، اما بغض نکرد توی لاک خودش در گوشه‌ای برود و وجودش از کینه و نفرت پر شود. پای پرده مکتبش بود. وسترن، فورد و هاوکز و یاغی‌های هالیوود را کشف کرد. دلبسته پره مینچر، نیکلاس ری، زینه مان و ارتور پن شد. نئورئالیست‌ها، دسته‌سیسیلی‌های ایتالیایی، روشنفکرهای چپ و بورژوا و شاعرمسلک رمی، یک جنس بکر و به‌شدت واقعی از سینما زندگی نشانش دادند. باهوش بود. اهل دیدن و شنیدن بود. همین دو کار را از سینما یاد گرفته بود. برای فیلم‌دیدن به همین دو کار محتاج هستی. انگار برای زنده‌ماندن چیزی بیش از این دو نیاز نداشت. جانش به پرده بند بود؛ به شکوه خیال‌انگیز و رؤیایی این بی‌پدر. همه آنچه دور از دسترسش بود با سینما تصاحبش می‌کرد. خیز برداشت... راهش را از بزن‌بزن کافه‌های لاله‌زار سمت جوان‌های چیزخوان کج کرد... آدم‌های چیزخوانده. رفت تنگ نعمت حقیقی، کیمیایی و شیردل... او سینما و کار را می‌بلعید. یک وحشی تمام‌عیار در آموختن بود. در یادگیری... با پول عکاسی و دستمزد دستیاری و قرض، با توبمیری من بمیرم، یک‌چیزی در دو صفحه سرهم کرد و فیلمش را کلید زد. آرتیست گران بود. پولش به فردین و بهروز نمی‌رسید... که اگر هم می‌رسید، انگار چیز دیگری می‌خواست. داخل مدلینگ رفت، گشت و گشت و گشت تا آرتیست خودش را آورد. آرتیست ساخت. فیلمش را با ساندویچ و یک اریفلکس ۲c با عشق ساخت. فیلمش را در خیابان، وسط برزخی به اسم شهر ساخت. از سیسیلی‌ها یاد گرفته بود دوربین را از استودیو بیرون ببرد. یاد گرفته بود از بانی و کلاید، از بوچ و کسیدی، از جنبش گردنکش‌های لیست سیاه مک کارتی، با ضدقهرمان با زخمی‌های کوچه‌گرد، با آدم‌های معمولی کوچه‌خیابان، قصه‌اش ...

نمایی از فیلم «دونده»

## تاریخ‌سازان ۳

### یادی از اصغر بیچاره

# او عاشق سینما بود

اردشیر شلیله
عکاس و کارگردان سینما

اصغر بیچاره، آینه سینمای ایران، از معدود آدم‌های سینماست که می‌توان تاریخچه سینمای ایران را در او دید؛ چه در عکس‌ها و چه در خاطرات شفاهی‌اش. شروع فعالیت او در عکاسی و سینما قبل از فیلم «دختر لر» بود؛ وقتی سینماها فیلم‌های خارجی را نشان می‌دادند و بیچاره در سال‌های نوجوانی برای ویترین سینماها عکس‌ها را کپی می‌کرد. البته ارتباط او با عکس و سینما به گفته خودش، به کودکی‌اش برمی‌گردد. خانه آنها روبه‌روی سینما «تمدن» بود؛ سینمایی که روبه‌روی کوچه اسماعیل بزاز بود که خانه دایی بیچاره در آنجا بوده و بیچاره در سال ۱۳۰۶ در همان خانه متولد شده است. او در خاطرات شفاهی‌اش می‌گوید شش، هفت‌ساله بوده که با دیدن عکس‌های چارلی چاپلین در ویترین سینما ...

نمایی از فیلم «فرار از تله»

...

نگاتیوها و عکس‌هایی است که در طول دهه‌ها جمع‌آوری کرده و خانه‌اش بیشتر به یک موزه شبیه بود تا منزل مسکونی. آشنایی نزدیک من با اصغر بیچاره در اواسط دهه ۶۰ شکل گرفت. هرچند در اوایل دهه ۴۰ هم وقتی کودکی شش، هفت‌ساله بودم نام او را بارهاوبارها در تیتراژ فیلم‌های ایرانی می‌دیدم و به‌عنوان یک اسم ...

که من تازه متوجه شده بودم)؛ خانه‌ای در خیابان امیرآباد که پیش از آن متعلق به مرحوم فریدون قوانلو بوده و بعد از فوتش از طریق وراث او به بیچاره اجاره داده شده بود. ورثه که خارج از ایران زندگی می‌کردند، تصمیم به فروش می‌گیرند و وکیل آنها برای تخلیه خانه به بیچاره فشار می‌آورد. بیچاره در آن شرایط ...

زندگی و نگهداری وسایلش را نداشت و از طرف دیگر، نگرانی برای ساخت مستندم در آن شرایط. اواسط مهرماه ۸۱، فیلم‌برداری را شروع کردم در شرایطی که حکم تخلیه خانه بیچاره صادر شده بود و او فقط ۲۰ روز مهلت داشت و هنوز جایی را پیدا نکرده بود و زمزمه‌های اجاره یک انبار برای انتقال وسایلش به گوش می‌رسید. فیلم با حضور منصور ضابطیان در نقش خودش به‌عنوان راوی مستند کلید خورد و سه هفته بعد در آخرین روزهای فیلم‌برداری اسباب‌کشی بیچاره از آن خانه به صورت مستند به تصویر کشیده شد. هرچند در آن فیلم محل جدید بیچاره را در ابهام گذاشتم.

اما حالا می‌گویم بیچاره بعد از آن تا قبل از مهاجرت به آمریکا ...

از دنیا رفت. مجموعه ارزشمندی که از بین رفت تنها متعلق به بیچاره نبود، متعلق به تاریخچه عکاسی و سینما در ایران بود. خوب است مسئولان و متولیان فرهنگی این اتفاقات تلخ را فراموش نکنند تا شاید از تکرارش جلوگیری شود. هرچند امیدی به این امر ندارم، اما سعی می‌کنم داشته باشم، چراکه می‌گویند بشر به امید زنده است. روز ملی سینما بر عاشقان سینما مبارک.